

محمود بهنام

## جنبش‌های جاری اجتماعی و سازمان‌های سیاسی

داشته باشد. ولی شاید درباره مقوله «جنبش اجتماعی» چنین نباشد و تعاریف و برداشت‌های مختلفی از این مقوله مطرح گردد. در اینجا طبعاً قصد و فرصت آن نیست که به بررسی تعاریف و تجربیات گوناگون جنبش‌های اجتماعی پرداخته شود که اهمیت و وسعت این موضوع، خصوصاً در ارتباط با شرایط امروز جامعه ما، نوشته مفصل جداگانه‌ای را می‌طلبد. در اینجا، با نگاه ویژه به تجربه جنبش‌های اجتماعی جاری در ایران، صرفاً تعریف و توصیفی از جنبش اجتماعی که جامع و مانع به نظر می‌رسد، ارائه و سپس تفاوت‌های آن با تشکل‌های سیاسی بررسی می‌شود.

جنبش اجتماعی عبارتست از: تلاش و فعالیت نسبتاً مدت دار و یا مستمر مجموعه‌ای نسبتاً قابل توجه از نیروها، حرکت‌ها و نهادهای مدنی و اجتماعی، در زمینه‌ای مشخص، در جهت تحقق یک خواست، هدف یا هدف‌های مشترک معین.

در این تعریف، جنبش اجتماعی می‌تواند در برگیرنده افراد، نهادها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، گروه‌ها و محافل، فعالیت‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای و... باشد. این جنبش، معمولاً، تلفیقی از فعالیت‌های فکری و عملی، اندیشه و اقدام است. اشکال حرکت آن، همانند ابعادش، بسیار گوناگون است (از نامه، عریضه، اعلامیه، روزنامه و وبلاگ نویسی تا گردهمایی، سخنرانی، تحصن، رفراندوم، راه پیمایی، اعتصاب و...). یک جنبش اجتماعی می‌تواند کوچک یا بزرگ، محدود یا وسیع باشد ولی باید دارای حداقلی از نیروها و نهادها در هر عرصه و حداقلی از استمرار حرکت و تلاش (که برحسب شرایط زمان و مکان تعیین می‌شود) باشد که بازتاب برونی یافته و توجه دیگران را جلب نماید. جنبش‌های اجتماعی، بر مبنای زمینه و موضوع خاص فعالیت‌شان، معمولاً با عناوین و اسامی گوناگون معرفی می‌شوند: جنبش دانشجویی، جنبش جوانان، جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش ملیت‌های تحت ستم، جنبش اقلیت‌های مذهبی یا فرهنگی، جنبش زیست محیطی، جنبش همجنس‌گرایان، جنبش صلح و... این جنبش‌ها، ضمن آن که برای تحقق خواست‌های مشخص خود (و بعضاً متناقض با یکدیگر) تلاش و مبارزه می‌کنند، می‌توانند در موارد و مقاطعی، حول برخی خواست‌ها و نیازهای مشترک، همکاری‌ها و ائتلاف‌هایی را نیز به وجود آورند که بر تأثیرگذاری و امکان موفقیت هرکدام از آنها می‌افزاید.

یکی از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی، خصلت پلورالیستی آنها است. در عین حال که خواست یا خواست‌های < صفحه ۴

انتشار بیانیه «انتخابات و گفتمان مطالبه محور» با امضای بیش از ۳۰۰ تن از فعالان مدنی کشور، نمونه بارزی از تلاقی میان جنبش‌های جاری اجتماعی ایران با یک مسئله و حرکت مشخص سیاسی (انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری) را به نمایش گذاشت. پس از آن نیز، بیانیه‌های دیگری مبنی بر طرح مطالبات در مقطع انتخابات، از سوی برخی دیگر از جنبش‌های اجتماعی موجود منتشر گشته و این نقطه تلاقی و تقاطع بین دو جریان اجتماعی و سیاسی را پررنگ‌تر ساخته است.

اما چگونگی برخورد و موضعگیری برخی از افراد و جریانات سیاسی در داخل و خارج کشور با بیانیه‌های مذکور، باری دیگر، مسئله رابطه میان جنبش‌های مدنی و اجتماعی از یک سو، و فعالیت و تشکل‌های سیاسی و یا به طور کلی، جنبش‌های سیاسی از سوی دیگر را مطرح می‌سازد. احزاب و سازمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی دو مجموعه و یا دو جریان متفاوت هستند که به رغم تشابهات و اتصالات در میان آنها و با وجود این که در مقاطعی می‌توانند با یکدیگر تلاقی و پیوند یابند، در اساس مستقل از همدیگر بوده و هرکدام نقش و کارکرد خاص خود را دارند. ولی چنانکه می‌دانیم، اختلاط در نقش و وظایف مشخص آنها و یا برخوردهای افراطی یا تفریطی به رابطه بین آنها، موجب بدآموزی‌های بسیار و باعث بروز اشکالات و اختلالات فراوان در کارکرد هر یک از آنها شده است. چنانکه عملکرد بسیاری از احزاب و سازمان‌های سیاسی (و از جمله احزاب چپ) در سالیان گذشته حاکی از کوشش آنها برای جذب و ادغام جنبش‌های دمکراتیک و اجتماعی در درون خود بوده است و اکنون هم جریانات سیاسی بعضاً با این اتهام از جانب فعالان جنبش‌های اجتماعی مواجهند که می‌خواهند این جنبش‌ها را به «زائده‌ای» از تشکیلات سیاسی خود تبدیل کنند. برعکس، بدفهمی یا اغتشاش دانسته یا ندانسته در نقش و وظایف متفاوت این دو مجموعه، می‌تواند در عمل به انحلال‌طلبی و دنباله‌روی سازمان‌های سیاسی از جنبش‌های اجتماعی منجر شود که نحوه برخورد اخیر پاره‌ای از جریانات و فعالان سیاسی به «گفتمان مطالبه محور» نیز نمونه‌ای از آن را آشکار می‌سازد.

به منظور بررسی اجمالی رابطه بین جنبش‌های اجتماعی و تشکل‌های سیاسی و تمایزات عمده میان آنها، اشاره‌ای به تعریف برخی مفاهیم ضروری می‌نمایم. هر چند که در مورد تعریف عمومی احزاب و سازمان‌های سیاسی، به نظر نمی‌رسد اختلاف چندانی وجود

شکرت در انتخابات را توجیه می‌کنند. با توجه به ساختار حکومت اسلامی و قانون اساسی آن، رئیس جمهور در بهترین حالت می‌تواند یک نادرکاتچی خوب برای رژیم باشد. این ایده که با تغییر چهره‌ها در صندلی ریاست جمهوری، تحولی در جامعه رخ خواهد داد، توهمی بیش نیست. رای «مفید» و «مصلحتی» در جمهوری اسلامی فایده‌ای ندارد و تنها در خدمت پرکردن صندوق‌های رای و مشروعیت بخشیدن به حکومت است.

جامعه ما شایسته «بهترین»‌ها است و نه «بد»‌ها. سال‌ها است که «بد»‌ها و «بدتر»‌ها در این مملکت حکومت کرده‌اند و کارنامه همه آنان پیش چشم ما است. باید این دور باطل را شکست و به این بازی، که تنها سردمداران حکومت از آن نفع می‌برند، خاتمه داد. در این انتخابات نیز امکان انتخاب بین بد و بدتر وجود دارد، ولی سودی از آن حاصل مردم نخواهد شد.

باید تلاش کرد تا تحریم دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را همگانی کرد. مسئولیت حکم می‌کند که همه آنانی که سخن مشترکی دارند و بر این باورند که باید به دور باطل انتخاب بین بد و بدتر خاتمه داد، بایکوت انتخابات را یک‌صدا، پرتین کنند. جریانات سیاسی که سیاست "نه" به دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند، باید متحداً با اتخاذ سیاست و اقدام مشترک، نگذارند جمهوری اسلامی بیش از این رای مردم را در انظار جهانیان، خرج مشروعیت بخشیدن به نظام استبدادی خود کند و در داخل کشور از آن برای ارباب و فریبکاری استفاده نماید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که شرکت مردم در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی، فقط و فقط به سود حاکمان مستبد و در خدمت بقا و دوام آنها قرار می‌گیرد. از این رو، خلوت نگهداشتن حوزه‌های رای‌گیری و خالی گذاشتن صندوق‌های رای را به سود آزادی و به سود حاکمیت مردم و به زبان استبداد می‌دانند. در این راستا، دست همه آزادیخواهان را برای افشای هر چه بیشتر انتخابات فرمایشی به گرمی می‌فشاریم و از هر ایده و پیشنهادی برای پرتین کردن صدای "نه" به جمهوری اسلامی و "نه" به انتخابات فرمایشی آن، استقبال می‌کنیم.

باید به وضوح به مردم گفت که شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد و دمکراتیک در جمهوری اسلامی وجود ندارد و شرکت مردم در انتخابات و رای آنان، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در شرایط جامعه و زندگی آنان نخواهد داشت. امروز امکانات برای رساندن صدای آزادیخواهان به مردم کم نیست. در صف مشترک، فریاد آزادیخواهان علیه انتخابات فرمایشی را پرتین کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ مه ۲۰۰۹

صفحه ۳ &lt;

مشخص مشترکی را پی می‌گیرند، غالباً دارای گرایش‌های گوناگون نظری، عقیدتی و سیاسی و یا وابستگی‌های طبقاتی مختلف هستند.

بر پایه تعریف بالا، پیدا است که همه جنبش‌های اجتماعی (همچنان که همه احزاب سیاسی) لزوماً ترفیخواه، طرفدار دموکراسی و حقوق بشر و یا پیشرو نیستند. ایده‌ها، نهادها و طبقات ارتجاعی نیز می‌توانند در جهت تأمین منافع خود جنبش‌های اجتماعی راه بیاندازند. جریانات مذهبی عقب‌مانده و ضددموکراتیک، گرایش‌های شوونیستی نژادپرستانه و ضد خارجی هم قادرند در موافقی، عده قابل توجهی را طی مدتی در جهت مقاصد ارتجاعی‌شان بسیج کنند. بنابراین، ارزیابی از راستای حرکت و ماهیت یک جنبش، در وهله نخست، بر مبنای هدف مشترک معین آن و سپس با توجه به ترکیب نیروهای متشکله و همچنین عملکرد و اشکال فعالیت آن صورت می‌پذیرد. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی مترقی و آزادی‌خواه، به منظور تحقق خواست‌هایشان، در جهت تغییر «وضع موجود» (و از جمله تغییر یا اصلاح قوانین موجود) حرکت می‌کنند. اما خواست تغییر قوانین، به تنهایی و لزوماً نمی‌تواند بیانگر خصلت ترفیخواهی یک جنبش باشد، چنانکه در جامعه ما، در برابر تهاجم رژیم برای تشدید اختناق و تبعیضات از راه تغییر مقررات، جنبش‌های اجتماعی ناچار به دفاع از همان قوانین موجود می‌شوند.

باتوجه به توصیف فشرده‌ای از جنبش اجتماعی که در بالا آمد و با در نظر داشتن تعریف و درک رایج و متداولی که امروزه از حزب یا تشکل سیاسی وجود دارد، وجوه عمده تمایز و تفاوت کارکردهای اصلی جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱- جنبش‌های اجتماعی، بنابه تعریف و به طور متداول، مستقیماً تغییر و تحول در ساختار سیاسی، تعویض دولت‌ها، تسخیر قدرت سیاسی و نظایر اینها را دنبال نمی‌کنند و اکثراً هم، به دلیل خصلت ترکیبی آنها از گرایش‌ها و اقشار مختلف، در عمل نمی‌توانند دنبال کنند. درحالی که یک تشکل و جنبش سیاسی، در نظر و عمل، تغییر و تحول در ساختار سیاسی، تصرف دولت و کسب قدرت را هدف و کارکرد اصلی خود می‌داند. احزاب مختلف، اجرای برنامه‌ها و تحقق اهداف «متعالی» را که طرح و تبلیغ می‌نمایند، معمولاً به تصرف قدرت و تشکیل دولت موقوف می‌کنند.

احزاب طرفدار کارگران و زحمتکش‌ان نیز که کسب قدرت را به مفهوم تلاش برای بازگرداندن قدرت به اکثریتی که از آنها سلب اختیار و قدرت شده است مطرح می‌کنند، در نهایت جابجایی در اقتدار و نظام سیاسی را مد نظر دارند. اما موضعگیری یک نهاد یا جنبش اجتماعی، مثلاً به نفع یک حزب یا نامزد انتخاباتی معین، می‌تواند بسیار دشوار و یا مسئله‌ساز باشد، مگر در مورد برخی از نهادهای صنفی و اجتماعی که به دلایل سنتی و تاریخی، به نوعی پیوند ارگانیک و یا معامله سیاسی با

یک حزب مشخص مبادرت کرده‌اند که این نیز طبعاً، استقلال عمل آنها را محدود می‌سازد.

۲- جنبش‌های اجتماعی معمولاً هدف یا خواست‌های مشخص موردی، بخشی، صنفی، محلی و یا مقطعی را در عرصه‌ای معین طرح و تعقیب می‌کنند. در صورتی که احزاب سیاسی غالباً هدف‌های کلی، جامع، فرابخشی و فراصنفی (و نه لزوماً فراطبقاتی)، که قاعدتاً مجموعه‌ای از خواست‌های موردی، بخشی و منطقه‌ای در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در برمی‌گیرد، در پیش روی خود قرار می‌دهند. بنابراین، یک تشکل سیاسی جدی و سراسری باید بتواند سنتز و تلفیقی از خواست‌ها و هدف‌های جنبش‌های اجتماعی - که بعضاً با یکدیگر هم تعارض دارند - فراهم آورده و آن را به عنوان برنامه و خط مشی سیاسی خود ارائه کند. برای احزاب چپ و مترقی، که مدعی دفاع از خواست‌های اکثریت جامعه هستند نیز تعارضات موجود در میان خواست‌های بخشی و صنفی اقشار مختلف اجتماعی (مثلاً مطالبات کارگری و خواست‌های دهقانی، منافع روستائینان و شهرنشینان، خواست و حق طبیعی اشتغال زنان و مسئله دستمزدها) مطرح می‌شود و حتی برای آن دسته از تشکل‌های سیاسی که عرصه معینی را آماج اصلی فعالیت خود قرار می‌دهند (مانند احزاب حفاظت از محیط زیست) همچنین تعارضاتی اجتناب‌ناپذیر است. هنریا کارآمدی یک جریان جدی سیاسی از جمله در این نهفته است که بتواند چنین ترکیب و تلفیقی از خواست‌های گوناگون را هم در نظر و هم به ویژه در عمل، عرضه کند.

بدین سان، یک سازمان سیاسی صرفاً بازتاب جنبش‌های اجتماعی در حوزه سیاسی نیست، همانگونه که نهادها و جنبش‌های اجتماعی نیز شعبه یا مباشر تشکل‌های سیاسی در عرصه اجتماعی محسوب نمی‌شوند. این دو، در عین ارتباط با یکدیگر، هرکدام نقش و کارکرد خاص خود را دارند. همانطور که تنوع خواست‌ها و نهادهای مربوط به آنها واقعیت و لازمه یک جامعه آزاد و دموکراتیک است، جمع‌بندی و ترکیب این تنوعات در حوزه سیاسی هم نیاز و وظیفه‌ای است واقعی.

۳- در اثر تحولات گوناگون دهه‌های اخیر مانند فروپاشی «بلوک شرق»، جهانی شدن هرچه بیشتر عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی و پیشرفت‌های تکنولوژیک گسترده و مسائلی همچون رواج رفرمیسم، تشدید بوروکراسی حاکم بر احزاب چپ و راست و یا ناتوانی آنها در انجام وعده‌ها و پاسخگویی به نیازها، موجب بروز دو گرایش مختلف ولی مرتبط با همدیگر در بسیاری از جوامع شده است: از یک سو، سرخوردگی و رویگردانی اقشاری از مردم، خصوصاً جوانان، از احزاب و سازمان‌های سیاسی و همچنین نوعی ناامیدی نسبت به تلاش‌های بلندمدت و دگرگونی‌های وسیع در جامعه و از سوی دیگر، اقبال به حرکت‌ها و اقدامات کوتاه مدت با خواست‌های موردی و مشخص و رواج و رونق انواع و اقسام نهادها و جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی.

از جمله پی‌آمدهای مثبت این گرایش‌ها آن است که احزاب رابه بازنگری درونی در جهت گسترش دموکراسی درون حزبی و جلوگیری از حاکمیت بوروکراتیسم و همچنین جستجو و ابداع شیوه‌های نوین سازماندهی سیاسی و ادارد. برعکس، رویگردانی از احزاب و فعالیت‌های حزبی می‌تواند بر تلاش‌ها و مبارزات پیگیر برای تحقق تحولات اساسی تأثیرات منفی برای گذارد. در هر حال، روشن است که افزایش تعداد و تنوع جنبش‌های اجتماعی. نقش و کارکرد ضروری سازمان‌های سیاسی را در یک جامعه دموکراتیک منتفی نمی‌کند و آنها را «جایگزین» تشکل‌های سیاسی نمی‌سازد. بعلاوه، این نیز آشکار است که احزاب مترقی و آزادیخواه، در چارچوب همان مسئولیت و کارکرد خود، با نهادها و حرکت‌های اجتماعی (یا سیاسی) که «جماعت‌گرایی»، «ولایت‌گرایی» و یا «اسلام‌گرایی» را مقدم بر حقوق و آزادی‌های جهانشمول انسانی می‌شمارند، مقابله می‌کنند.

منظور از توضیح فرق میان سازمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی و تأکید بر کارکرد ویژه هرکدام از آنها، البته این نیست که جدایی کامل و یا دیوار چینی بین این دو بخش حیات اجتماعی وجود دارد. چه بسا افرادی که عضو سازمان‌های سیاسی هستند و در جنبش‌های اجتماعی هم مشارکت فعال دارند. مسلماً بخشی از فعالان نهادهای مدنی و صنفی در حرکت‌ها و اقدامات سیاسی هم شرکت می‌کنند. برخی رویدادها و جنبش‌های سیاسی می‌توانند به سهم خود، جنبش‌های اجتماعی را نیز تحریک و تقویت نمایند. متقابلاً، استمرار و وسعت گسترده بعضی از جنبش‌های اجتماعی می‌توانند تأثیرات قابل توجهی در عرصه سیاسی و تغییر توازن نیروهای سیاسی برجای دهند. بخشی از جنبش‌های اجتماعی در تداوم خود، در مقاطعی ممکن است با حرکت‌های سیاسی پیوند یافته و منجر به تحولات بزرگ (مثلاً تغییر قانون اساسی، تعویض و براندازی دولت) شوند. موقعیت انقلابی می‌تواند بیانگر مقطعی باشد که طی آن ترکیب و برآیندی از همه جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بالنده و ترفیخواه به وقوع می‌پیوندد.

مقصود این است که اختلاط در حیطه وظایف و کارکردهای خاص هریک از آنها، در نهایت و عملاً به زیان هر دوی جنبش‌های اجتماعی و تشکل‌های سیاسی تمام می‌شود. سازمان‌های چپ و دمکرات می‌توانند و باید از حق و خواست دموکراتیک افراد و اقشار گوناگون جامعه برای ایجاد نهادهای مدنی، صنفی، فرهنگی و محلی، و برای طرح و تبلیغ آزادانه نظرات و خواسته‌های آنها و راه‌اندازی حرکت‌های اجتماعی پشتیبانی کنند. فراتر از این، سازمان‌های چپ و دمکرات باید از مطالبات عادلانه و هدف‌های ترقی‌خواهانه جنبش‌های اجتماعی کاملاً حمایت کرده و حتی‌الامکان به اشاعه و پیگیری و تحقق آنها یاری رسانند. لکن این حمایت‌ها، با احترام به استقلال و مراعات ضوابط دموکراتیک درون نهادها و جنبش‌های اجتماعی، ضرورتاً باید به

نحوی صورت گیرد که < صفحه ۵

## صفحه ۴

نه این جنبش‌ها را به زانده سازمان‌های سیاسی تبدیل کرده و یا آنها را به حاشیه براند و نه اینکه خود این سازمان‌ها را به انفعال و دنباله روی از جنبش‌های اجتماعی بکشاند.

پیش از بازگشت به مسئله مشخص انتخابات ریاست جمهوری و تلاقی بخشی از جنبش‌های جاری اجتماعی با این مسئله سیاسی، شاید لازم باشد که دو نکته دیگر در این باره، در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه ما، یادآوری شود:

نخست اینکه ماهیت و عملکرد ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه رژیم حاکم، عملاً مرزبندی‌های متعارف بین فعالیت‌های سیاسی و فعالیت‌های صنفی، فرهنگی و یا اجتماعی را نیز مخدوش کرده است. جمهوری اسلامی، بسیاری از تلاش‌ها و خواست‌های مشخصاً اجتماعی، اقتصادی، رفاهی، مدنی و محلی را نیز با عناوینی همچون «اقدام علیه امنیت» و تشویش اذهان عمومی، سیاسی و امنیتی تلقی کرده و سرکوب می‌کند. توسل به این گونه عناوین از جانب رژیم‌های خودکامه البته تازگی ندارد، لکن استبداد مذهبی حاکم بر جامعه ما، در این زمینه نیز از اسلاف و همگنان خویش سبقت گرفته و در نتیجه، مشکلات مضاعفی را هم بر فعالان و فعالیت‌های صنفی و اجتماعی تحمیل کرده است.

دوم اینکه در شرایط خفقان حاکم، در نبود احزاب سیاسی آزاد و مستقل و در وضعیتی که معدود جریان‌های اپوزیسیون نیمه قانونی و نیمه علنی نیز دائماً با سرنیزه سرکوب روبرو هستند، برخی از نهادها و نیروهای اجتماعی، خواسته یا ناخواسته، در موقعیت ایفای نقش و مسئولیت ویژه حزب سیاسی قرار می‌گیرند، چنانکه مثلاً در سال‌های گذشته چنین موقعیتی در مورد نویسندگان و روشنفکران، دانشجویان و روزنامه نگاران و اخیراً در مورد بعضی از نهادها و فعالان جنبش‌های اجتماعی مشاهده شده است. این وضعیت تحمیلی و اضطرابی، ضمن آنکه دستاوردهایی نیز در زمینه افشای ماهیت ضد دموکراتیک رژیم، طرح گسترده‌تر مطالبات و نیازهای مردم و پاره کردن پرده استتار و استبداد داشته، نمی‌تواند استمرار یابد. زیرا که در این حالت، نه تنها فشارها و صدمات افزون‌تری متوجه کوشندگان نهادها و جنبش‌های اجتماعی می‌شود، بلکه خود این جنبش‌ها هم، برحسب آنچه قبلاً بیان شد، در نهایت نمی‌توانند ایفاگر نقش و کارکرد حزب سیاسی باشند مگر آنکه تبدیل به حزب شوند.

## مسئله انتخابات

بیانیه ای که با عنوان «انتخابات و گفتن مطالبه محور» از سوی بخشی از فعالان جنبش‌های اجتماعی انتشار یافته است، با اشاره به نابسامانی‌ها و شرایط بحران موجود و فشارهای اقتصادی و اجتماعی وارده بر مردم و با اعلام اینکه «در حال حاضر... شرایط برگزاری یک انتخابات آزاد، سالم و عادلانه مشاهده نمی‌شود»، به نقد «تجربه مشارکت بی‌قید و شرط و غیربرنامه‌ای در انتخابات» و همچنین «تحریم مطلق و از ابتدای فرایند فضای انتخاباتی» می‌پردازد که طبق این بیانیه، این

برخوردها «هیچکدام نتوانسته است به رشد جنبش‌های اجتماعی و یا حل معضلات کشور و مردم منجر شود». این بیانیه، سپس با طرح «برخورد کنش‌گرا» و یا «گفتن مطالبه محور» با انتخابات بجای برخوردهای فوق و ضمن اعلام اینکه «از هم اکنون تصمیم مشترکی برای مراحل بعدی انتخابات اتخاذ نکرده ایم»، به طرح خواسته‌های مشترک امضا کنندگان، شامل «مطالبات عمومی» در سه زمینه (رفاه و عدالت، آزادی و حقوق بشر، روابط بین‌الملل) و «اولویت‌های مرحله‌ای اقشار جامعه» در پنج «لایه» اصلی (زنان، اقوام و دگراندیشان، کارگران، معلمان، دانشجویان) می‌پردازد.

انتشار این بیانیه توسط گروه زیادی از کوشندگان مدنی و اجتماعی، جدا از مضمون آن، اقدام مثبت و مهمی است که باید مورد حمایت جریان‌های سیاسی چپ و دمکرات قرار گیرد. نهادها و جنبش‌های موجود اجتماعی حق دارند که در هر مقطع و مناسبی به طرح و تبلیغ خواست‌های خود بپردازند و موعد انتخابات (هر چند انتخابات غیردموکراتیک و فرمایشی رژیم) نیز می‌تواند یکی از آنها باشد. پیش از این نیز بعضی از تشکل‌ها و نهادها اجتماعی به طرح مطالبات خویش در مقطع انتخابات (هر چند نه با عنوان «گفتن مطالبه محور») مبادرت کرده بودند. اما اقدام اخیر که با همکاری و همراهی تعدادی از فعالان و نهادهای جنبش‌های خاص (زنان، دانشجویان، کارگران و...) انجام گرفته و از این رو هم می‌تواند نویدبخش همبستگی افزون‌تر میان آنها در حرکت‌های آتی باشد و همچنین انتشار چند بیانیه دیگر را در همین رابطه به دنبال داشته است، از اهمیت بیشتری برخوردار است. سازمان‌های سیاسی ترقی‌خواه بایستی ضمن پشتیبانی از حقوق این جنبش‌ها و این حرکت‌ها، به انتشار گسترده‌تر این گونه بیانیه‌ها هم یاری رسانند که در داخل کشور، با سکوت و سانسور غالب رسانه‌های موجود مواجه می‌شوند.

اما حمایت از حقوق و اقدامات جنبش‌های جاری اجتماعی، به معنی تأیید بی‌قید و شرط هر حرکت یا مضمون هر بیانیه و اعلامیه آنها نیست. احزاب چپ و دمکرات می‌توانند و باید، همراه با حمایت از حقوق دموکراتیک این نهادها و جنبش‌ها، محکوم کردن تهدیدات و تهاجمات سرکوبگرانه ارگان‌های حکومتی علیه آنها و پشتیبانی قاطع از مطالبات عادلانه و برحق آنها، در فضایی دوستانه، کاستی‌های بیانیه‌ها و حرکات آنها را نیز یادآور شوند، توهم آفرینی‌های احتمالی آنها را هم به نقد بکشند و در یک کلام، با ایجاد گفتگوی متقابل و سازنده، به تقویت این جنبش‌ها و گسترش پیوندها و همکاری‌های فی‌مابین یاری رسانند. بابرقراری چنین رابطه مستقلانه و ثمربخشی است که طرفین می‌توانند از دیکنه کردن موضعگیری‌ها و تصمیمات به‌همدیگر و یا دنباله روی از یکدیگر پرہیز نمایند.

نحوه موضعگیری پاره‌ای از جریان‌ها و فعالان سیاسی با «گفتن مطالبه محور» در مورد انتخابات، در واقع نمونه مشخص دیگری از گرایش دنباله‌روانه این جریان‌ها از نهادها و جنبش‌های اجتماعی را به نمایش می‌گذارد.

بیانیه مورد بحث، ضمن اعلام «برخورد کنش‌گرا» مطالبه محور» با فرایند انتخاباتی، از اتخاذ تصمیم برای مراحل بعدی انتخابات خودداری کرده است. این امر، با توجه به آنچه در مورد تعریف و خصلت پلورالیستی جنبش‌های اجتماعی گفته شد، در وهله نخست می‌تواند ناشی از همان تکثر گرایش‌های موجود درون این جنبش‌ها (صادر کنندگان بیانیه) باشد که عملاً تصمیم مشترک راجع به شرکت یا عدم شرکت در انتخابات آتی را نامیوس می‌سازد. این امر همچنین می‌تواند به دلیل جو تهدید و خفقان حاکم در داخل در مورد موضعگیری صریح نسبت به تحریم انتخابات و یا دلایل دیگر باشد. کسانی از امضا کنندگان بیانیه شاید در انتخابات شرکت و کسانی دیگر آن را تحریم کنند. در هر حال، اعلام موضع درباره انتخابات معین و یا نامزدهای مشخص اصولاً جزء الزامات و وظایف کارکردی نهادها و جنبش‌های اجتماعی نیست، هر چند که اینها می‌توانند در فصل انتخابات هم به طرح و پیگیری خواست‌هایشان اقدام کنند. اما آیا سازمان‌های سیاسی هم می‌توانند از موضعگیری آشکار در مورد مسئله مشخصاً سیاسی مانند انتخابات طفره برونند؟ و یا این عدم اتخاذ موضع را با دستاویز حمایت از «گفتن مطالبه محور» و پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی توجیه نمایند؟

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نیز به اذعان همه نیروهای اپوزیسیون و حتی برخی از جریانات حکومتی، همانند دیگر انتخابات رژیم حاکم، انتخاباتی غیردموکراتیک است. بعلاوه، از آنجا که ترتیبات انتخاباتی در این رژیم کارکردی دوگانه دارد و جدا از تقسیم مجدد قدرت، مناصب و کرسی‌ها در بین «خودی»‌ها (که دوره به دوره هم «خودی»‌تر و خودمانی می‌شود)، ابزاری برای نمایش مشروعیت و اعتبار برای رژیم آبروباخته و بحران‌زده در نظر مردم، در داخل و خارج است که خود همین نمایش هم برای بقای رژیم و تشدید سرکوبگری‌های آن به کار گرفته شده و بنابراین تحول دموکراتیک جامعه را نیز به نوبه خود به عقب می‌اندازد، چنین تشبثاتی بعنوان انتخابات اساساً ضددموکراتیک محسوب می‌شود. لکن عناصر و جریاناتی از اپوزیسیون که به طرز اصلاح ناپذیری، هنوز هم به «اصلاح‌پذیری» جمهوری اسلامی باور دارند، این بار هم پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی را بهانه داخل شدن در «بازی انتخابات»، شرکت کردن در این انتخابات فرمایشی و نهایتاً آویختن خود به دامن قیای یکی از نامزدهای «خودی» حکومتی قرار داده‌اند.

موضع درست و اصولی احزاب و سازمان‌های چپ، مترقی و آزدیخواه و آنچه که عملاً می‌تواند به تقویت صف مستقل و متحد اپوزیسیون دمکرات و چپ کمک نماید، تحریم فعال این نمایش انتخاباتی است. امتناع از موضعگیری صریح در این باره و یا توجیه شرکت در انتخابات با عناوین و بهانه‌های گوناگون و از جمله به عنوان حمایت از جنبش‌های مدنی و اجتماعی، مسلماً به نفع خود این جنبش‌ها و مطالبات بر حق آنها نبوده و برای تحول دموکراتیک جامعه ما نیز بسیار زیانبار است. □